

باسمه تعالی

- مقدمه سوم: اباحه اقتضائی و لاقضائی..... ۱
- جمع بندی: تحفظ بر ملاکات واقعه در جعل احکام ظاهریه..... ۱
- اشکال: بقاء اشکال تنافی بین حکم واقعی و ظاهری..... ۳

موضوع: حجج و امارات/ظن/جمع بین حکم ظاهری و واقعی

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل چهار وجه برای جمع بین حکم واقعی و ظاهری بررسی و نقد شد. سپس وجه مختار شهید صدر شروع شد که دو مقدمه از آن بیان شده و در این جلسه نیز مقدمه سوم بیان شده و نظریه ایشان بررسی می شود.

مقدمه سوم: اباحه اقتضائی و لاقضائی

مقدمه سوم در کلام شهید صدر این است که اباحه و ترخیص دو قسم است:

الف. «اباحه لاقضائی»: اگر فعلی ملاک وجوب و ملاک حرمت را نداشته باشد، و شارع در آن فعل ترخیص داده باشد به جهت عدم اقتضاء حرمت یا وجوب، آن فعل «اباحه لاقضائی» دارد.

ب. «اباحه اقتضائی»: اگر فعلی ملاک وجوب و حرمت نداشته، و دارای ملاک ترخیص باشد، آن فعل «اباحه اقتضائی» دارد. یعنی مطلق العنان و آزاد بودن عبد نسبت به آن فعل، ملاک داشته، و شارع نیز به همین جهت ترخیص در آن فعل داده است.

شهید صدر بعد از این تقسیم فرموده اگر ملاک لزومی با ملاک اباحه اقتضائی اشتباه شود، «تزام ملاکی» و «تزام حفظی» ممکن است؛ اما «تزام امتثالی» فرض ندارد، زیرا ترخیص یا اباحه امتثالی ندارد!

جمع بندی: تحفظ بر ملاکات واقعه در جعل احکام ظاهریه

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۰۴: «المقدمة الثالثة أن الترخيص على قسمين فتارة يكون ناشئاً من عدم مقتضى الإلزام، وأخرى يكون ناشئاً من مقتضى الإباحة وإطلاق العنان، بمعنى أن هناك مصلحة في أن يكون العبد مطلق العنان من قبل مولاه وإن كان كل من الفعل والترك خالياً عن مصلحة. وحينئذ يقع السؤال عن هذا الأخير وانه هل يعقل التزام بينه وبين مقتضى الإلزام؟ وبأي قسم من اقسامه؟

و الجواب انه يعقل التزام الملاكي والحفظي بينه وبين مقتضى الإلزام دون التزام الامتثالي إذ لا امتثال للترخيص ليقع التزام بينه وبين الإلزام».

شهید صدر با توجه به این سه مقدمه، نتیجه‌گیری نموده و مختار خود در جمع بین حکم واقعی و ظاهری را بیان نموده است. توضیح اینکه مولی در احکام تکلیفی پاره‌ای از اعمال مانند صوم و نماز را واجب، و پاره‌ای از اعمال مانند کذب و غیبت و شرب خمر را تحریم، و پاره‌ای از اعمال را نیز مباح (اعم از اقتضائی و لاقتضائی) نموده است. عبد در مواردی دچار شبهه در وجوب یا اباحه یک فعل، و یا در حرمت و اباحه یک فعل می‌شود. موارد عدیده‌ای فرض می‌شود به عنوان مثال شک در تکلیف و یا شک در امتثال؛ و در شک در تکلیف گاهی شک در حدوث و گاهی شک در بقاء؛ و در شک در حدوث گاهی مقترن به علم اجمالی بوده و گاهی نیست؛ و در تقارن با علم اجمالی گاهی شبهه بین اقل و اکثر و گاهی بین متباینین؛ می‌باشد. شارع در هر مورد غرض لزومی و غرض اباحه را مقایسه نموده و حکم ظاهری متناسب جعل می‌نماید تا ملاکات واقعی بیشتری حفظ شود. به عنوان مثال اگر غرض لزومی وجوبی اهم باشد، حکم ظاهری احتیاط جعل شده؛ و اگر غرض ترخیصی اهم باشد، حکم ظاهری ترخیص جعل می‌شود. به همین ترتیب مولای حکیم و علیم در تمام موارد، غرض اهم را لحاظ نموده و متناسب با آن و برای حفظ ملاکات واقعی، حکم ظاهری جعل می‌نماید.

بنابراین اجتماع ضدین و یا نقض غرض لازم نمی‌آید. توضیح اینکه به عنوان مثال فرض شود شک در نجاست و طهارت این مایع وجود داشته در حالیکه واقعاً نجس است، و شارع ترخیص در شبهات بدویه جعل نموده است. در این صورت، شرب مایع واقعاً مبعوض شارع بوده و مفسده دارد، اما شارع خصوص این واقعه را در نظر نگرفته بلکه در مجموع شبهات بدویه تحریمه را لحاظ نموده و به سبب اهمیت غرض ترخیصی نسبت به غرض لزومی تحریمی (مثلاً به لحاظ کمیت) در بیشتر موارد، حکم ظاهری اباحه جعل نموده است. به عنوان مثال شارع در مجموع در صد مورد ترخیص داده، هرچند سی مورد هم غرض لزومی داشته و از دست رفته در ازای هفتاد مورد غرض ترخیصی که حفظ شده است. پس شرب مایع توسط کسی که علم به نجاست مایع داشته و کسی که شک در نجاست دارد، مبعوض بوده و مفسده دارد؛ اما به شاک در نجاست، ترخیص داده شده زیرا مجموعه شبهات لحاظ شده که غرض ترخیصی اهم بوده است. لذا اجتماع ضدین لازم نمی‌آید، زیرا هرچند این عمل مبعوض مولی است اما برای حفظ ملاک اهم ترخیص داده شده است؛ و نقض غرض نیز لازم نمی‌آید، زیرا برای حفظ غرض اهم ترخیص داده شده است.

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۰۴: «و علی ضوء هذه المقدمات الثلاث نستخلص النتيجة المرجوة في المقام فنقول: انه تارة يكون الحكم الظاهري إلزامياً و الواقعي ترخيصياً كما لو أوجب المولى الاحتياط في قسم من الشبهات بأى لسان كان و أخرى يفرض العكس و فى كليهما لا محذور. اما فى القسم الأول فلأن مرجعه إلى أن المولى حينما يشتهه على عبده أحكامه الإلزامية و لا يوجد طريق لرفع هذا الاشتباه له أو لا مصلحة فى ذلك فلا محالة يحفظ أغراضه الإلزامية الواقعية بتوسعة دائرة المحركة لها فيجعل حكماً ظاهرياً إلزامياً روجه عبارة عن إيجاب الاحتياط نتيجة شدة اهتمامه بأغراضه الواقعية الإلزامية و عدم رضاه بغواته حتى فى حالات الشك و الاشتباه بالمباحات الواقعية من دون أن يلزم من ذلك اجتماع الضدين فى مورد المباح الواقعي و لا المثليين فى مورد الحرمة الواقعية، لما قلناه فى المقدمة الأولى من انه لا توسعة فى غرضية الغرض بمبادئه بل متعلقه هو الأمر الواقعي و ليست هذه الخطابات إلّا توسعة فى المحركة لذلك الغرض المنصب على متعلقه الواقعي، كما أن تقديم الغرض الإلزامى لأهميته لا يعنى زوال الأغراض الواقعية

اشکال: بقاء اشکال تنافی بین حکم واقعی و ظاهری

به نظر می‌رسد فرمایش اشکال تنافی حکم واقعی و ظاهری در یک مورد را پاسخ نمی‌دهد، و هرچند موارد عدیده‌ای از مقدمات ایشان ناتمام است، اما تنها این اشکال مطرح می‌شود که با تسلّم تمام کلام ایشان مشکل تعارض حکم ظاهری و واقعی حلّ نخواهد شد.

توضیح اینکه ممکن است مراد ایشان این باشد که مولی نسبت به مکلف شاک، طلب انشائی دارد یا ندارد. اگر مولی طلب انشائی بر ترک شرب داشته باشد، با ترخیص در فعل قابل جمع نیست (که توضیح آن می‌آید)؛ و اگر طلب انشائی نداشته باشد و فقط مبعوض مولی باشد، پس نسبت به شخص تکلیفی ندارد (ایشان نیز قائل است حکم و تکلیف دائر مدار طلب است، و دائر مدار حبّ و بغض نیست؛ به عنوان مثال شرب سرکه مبعوض مولی بوده و مفسده دارد، اما مولی ردع انشائی ندارد، در این صورت مکلف نسبت به ترک شرب هیچ وظیفه‌ای ندارد). وقتی مولی تکلیفی نداشته و طلبی در کار نباشد، اشتراک عالم و جاهل نبوده و تکالیف فعلی مختصّ عالم خواهد شد.

طلب انشائی فعلی با ترخیص جمع نمی‌شود؛ زیرا طلب «السعی نحو المقصود» بوده و سعی به حمل شائع است. به عنوان مثال اگر زید بداند آب سمت مغرب نیست، و برای تحصیل آب به سمت مغرب حرکت کند، در این صورت سعی نحو مقصود نکرده است؛ زیرا می‌داند آبی نیست و حرکت می‌کند. اگر هم بگوید به دنبال آب هستم، این فقط یک تکلم است و طلب نیست. شارع نیز طلب ترک شرب این مایع نموده، و اذن در ترخیص داده که این فعل شارع مصداق طلب و سعی نحو مقصود نیست. اگر مقصود شارع ترک شرب مایع است، با اذن جمع نمی‌شود و با اذن کشف می‌شود غرض شارع ترک شرب نیست. به عبارت دیگر نهی شارع از شرب، طلب به حمل شائع نیست. پس طلب فعلی با ترخیص قابل جمع نیست.

در کلام ایشان صحبتی از طلب به میان نیامده، و فقط از مفسده و مبعوضیت داشتن آن فعل بحث شده است. ایشان نفرموده در این موارد طلب انشائی وجود دارد یا ندارد. پس با بیان ایشان نیز اشتراک احکام فعلی بین علم و جاهل توجیه نشده است.

الترخیصية أو غيرها المخالفة مع الغرض الإلزامي الذي رجحه المولى ذاتاً و إنما يعنى زوال حفظها التشريعي بتوسيع دائرة محركتها ظاهراً لعدم أهميتها في قبال الأغراض الإلزامية المرجحة كما تقدم في المقدمة الثانية فلا منافاة بين هذه التوسعة في المحركة و الأغراض الواقعية في مورد المخالفة. و اما في القسم الثاني فلعين ما تقدم في القسم الأول بإضافة نكتة أنّ الأحكام الترخيصية الواقعية في هذا القسم لا بدّ و أنّ تكون عن مقتضى للترخيص و أنّ يكون العبد مطلق العنان من قبل مولاه و لا يكفي مجرد عدم مقتضى للإلزام فإنّ الحكم الترخيصي الناشئ عن عدم مقتضى للإلزام لا يمكنه أن يزاحم مقتضى الإلزام، فدليل جعل الحكم الظاهري الترخيصي بنفسه يدل على وجود أغراض ترخيصية اقتضائية من هذا القبيل. و كذلك الحال فيما إذا جعل حكم ظاهري إلزامي في مورد حكم واقعي إلزامي مخالف. و قد ظهر من مجموع ما تقدم معنى قولنا أنّ الغرض إذا كان بدرجة من الأهمية فيستدعى من المولى حفظه عند الاشتباه بتوسيع دائرة محركته فإنّ درجة الأهمية هذه يراد بها ما إذا كان حفظه التشريعي أهم من حفظ الغرض الآخر.